

درس خارج
فقه نظام عمران شهری
جلسه ۳۸ (نمادها ۱)

۹۵/۰۸/۰۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ الصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ

مطلب پانزدهم از مطالب فقه نظام شهری مربوط به نمادها و علائم و اشکال است. البته یک بحث فقهی مفصل در رابطه با مجسمه‌سازی و تصویر مطرح است که آن را در رساله «التراث الثقافي في الفقه الإسلامي» بحث کرده‌ایم؛ یعنی میراث فرهنگی در فقه اسلامی یا فقه میراث فرهنگی. در آنجا به این نتیجه رسیدیم که روایات مربوط به تحریم مجسمه‌سازی منصرف به مجسمه‌هایی است که تربت یا تمکین آن تربت یا به قصد تشبّه به ذات اقدس حق متعال ساخته شود، با تفصیل و تأویلی که آنجا در محلش داده‌ایم. یعنی کسی که مجسمه می‌سازد به این عنوان که من هم خدا هستم و بشر می‌سازم، حیوان می‌آفرینم یا با این اعتبار که در گذشته چنین چیزهایی اتفاق می‌افتاده است و یا اینکه آن طوری که مرحوم شیخ در مکاسب مطرح می‌کنند مجسمه‌هایی بسازد که این مجسمه‌ها هیاکل عبادۀ المبتدأ باشد، یعنی هیکل‌هایی بسازد که این هیکل‌ها، هیکل‌های عبادتی هستند، یعنی برای عبادت ساخته می‌شود.

در گذشته چنین بوده است که کسی مجسمه را به قصد زیبایی نمی‌ساخت بلکه هرچه می‌ساخت برای عبادت بود. حال اگر مجسمه‌ای ساخته شود که این مجسمه اصلاً ربطی به عبادت ندارد، یا سازنده مجسمه به عنوان تشبّه به باری تعالی این کار را نمی‌کند و نمی‌خواهد خودش را جای خدا بگذارد؛ در محلش گفتیم که این‌گونه مجسمه‌سازی‌ها شرعاً اشکالی ندارد؛ لذا خواه‌وناخواه مجسمه هم یکی از نمادهای شهری محسوب می‌شود. حالا چون بحث مجسمه‌سازی را در محل خود بیان کرده‌ایم اینجا بحث فقه مجسمه‌سازی و فقه هنر را دیگر بیان نمی‌کنیم.

بحث ما فقه عمران شهری است؛ در این فقه ما به نمادها هم کار داریم. این نماد می‌تواند مجسمه باشد، می‌تواند مجسمه هم نباشد. فرض کنید میدان آزادی یا برج‌هایی که می‌سازند، یا اشکال مختلفی که در میدان‌های شهری به نمایش می‌گذارند. عربستان که رفتیم یک مجسمه بزرگی ساخته بودند از قهوه‌جوش که برخی از مردم آنجا از آن استفاده می‌کنند. یا در همین شهر قم که معروف به شهر انار است در یکی از بلوارها مجسمه انار گذاشته‌اند، این‌ها نماد هستند. حالا به هر اعتباری این نمادها گزینش می‌شوند. بحث ما در رابطه این نمادها و اشکالی است که ساختمان با آن بنا شده است، یعنی ساختمان با یک طرح معین. طرح گویاست یعنی معنا دارد. گاهی یک طرح گویای یک ارزش مثبت است و گاهی گویای یک ارزش منفی است؛ طرح‌هایی که در ساختمان‌ها ارائه می‌کنند طرح‌های جامد نیست بلکه طرح‌های زنده و اثرگذار هستند، یعنی انسان با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند. فضای روحی شهری را همین نمادها می‌سازد. ما در اول فقه عمران شهری

به این مسئله به طور مفصل پرداختیم که هر شهری روح و جانی و کالبدی دارد. شهری که می سازند یک روح حاکم دارد و یکی از مهم ترین عوامل ایجاد و تشکیل این روح نمادها و شکل هاست. البته رنگ ها هم تأثیرگذار هستند که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

در اینجا چند بحث مطرح است؛ بحث اول در رابطه با تأثیرگذاری نگاه و نگاه شونده در روان نگاه کننده است. یعنی رابطه ای که بین نگاه کنند و نگاه شونده برقرار می شود، این مسئله بسیار مهمی است. کسی فکر نکند وقتی به کسی نگاه می کند از آن چیزی به او منتقل نمی شود؛ خیر، منتقل می شود. در روایات بسیاری وارد شده است که به شخصی که در حال معصیت است نگاه نکنید. گاهی ممکن است که شما در خیابان راه بروید، حالا یک جوانی از روی بلهوسی به جایی نگاه می کند که نباید نگاه کند یا کار خلافی انجام می دهد، نباید به چنین شخصی نگاه کنید. اگر به چنین منظری نگاه کنیم، خود این نگاه در ما اثر منفی خواهد گذاشت. خداوند در آن آیه کریمه مربوط به نزول عذاب بر قوم لوط، می فرماید:

«فَأَنشَرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَذْبَارَهُمْ وَ لَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَ أَمْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ»^۱

به آن ها گفتیم شبانه حرکت کنید و به این سو و آن سو نگاه نکنید، برنگردید و به عقب نگاه کنید. این دهکده یا شهری که شما رها می کنید، شهری است که قرار است عذاب و غضب الهی بر آن متحقق شود. قرار نیست به شما که میرای از عذاب هستید هم عذاب برسد اما اگر به این عذاب نگاه کنید، از آن بی بهره نخواهید بود و نصیبی از آن به شما خواهد رسید.

در آیات و روایات تأکید شده است که رابطه روانی عجیبی بین نگاه شونده و نگاه کنند در نتیجه نگاه به وجود می آید. در مسئله نگاه به نامحرم یا نگاه از روی شهوت که مختص به نگاه مرد به زن هم نیست؛ گاهی ممکن است نگاه زن به مرد باشد، گاهی ممکن است نگاه مرد به یک جوانک باشد، روایاتی در مذمت آمده است. در روایت از امام صادق (ع) آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عُقْبَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) النَّظَرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ مَنْ تَرَكَهَا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا لِغَيْرِهِ أَعْقَبَهُ اللَّهُ أَمْنًا وَ إِيْمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ»^۲

یعنی نگاه به نامحرم و آنچه نباید به آن نگاه انداخت تیری است از سوی ابلیس که شلیک شده و به جان آدم اصابت می کند. می فرمایند که اگر کسی برای خدا، چشمش را فرو بست و به آنچه خدا فرموده نگاه نکند،

۱. الحجر: ۵

۲. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص: ۱۹۲

خداوند طعم ایمان را به او می‌چشاند. روایات زیادی در مسئله نگاه به نامحرم و نگاه به اجنبیه وارد شده است که تنها نمونه‌ای از آن را ذکر کردیم تا معلوم شود این نوع نگاه چه اثری دارد.

یا در مذمت نگاه به سلاطین جور و جبّاران که خیلی عجیب است روایت شده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعَيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَاءِ مَا تَقُولُ فِي أَعْمَالِ السُّلْطَانِ فَقَالَ يَا سُلَيْمَانُ الدُّخُولُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَالْعَوْنُ لَهُمْ وَالسَّعْيُ فِي حَوَائِجِهِمْ عَدِيلُ الْكُفْرِ وَالتَّنَظُّرُ إِلَيْهِمْ عَلَى الْعَمَدِ مِنَ الْكِبَائِرِ الَّتِي يَسْتَحَقُّ بِهَا النَّارُ.»^۳

از حضرت می‌پرسد: نظر شما در رابطه با کار کردن برای سلاطین جور چیست؟ حضرت پاسخ می‌دهند: «ای سلیمان، کار کردن برای آن‌ها معادل کفر است و عمداً نگاه کردن به آن‌ها هم از کبائر است». سلطان جوری بر تخت قدرت تکیه زده است، کسی به او نگاه کند که چه عزتی و چه شوکتی! این از کبار است. اینجا مراد از نظر، انتظار نیست چون بعدش «علی العمد» آمده است و همچنین نظر با «إلی» آمده است؛ اگر قرار بود به معنای انتظار باشد با «ل» متعدی می‌شد. فکر کنید کسی با شوق و ذوق به رئیس‌جمهور آمریکا نگاه کند چنین شخصی تحت تأثیر خط فکری و فرهنگ آن‌ها و جهت‌گیری‌های آن‌ها قرار می‌گیرد. این طور نیست که فقط بخواهد نگاه کند؛ فلذا در جمع آن‌ها شرکت کردن هم همین حالت را دارد؛ چون منجر به چنین چیزی می‌شود. خلاصه اینکه نگاه کردن به چیزی نوعی از پذیرش به شیء است. اما اگر طوری در نگاه نشان دهد که نگاه او به صورت ناقدانه است و به‌گونه‌ای است که عیب آن‌ها را بر ملا می‌کند، چنین کاری مثل لعنت فرستادن به آن‌هاست، یعنی نشان‌دهنده نفی آن‌هاست.

همین تبلیغاتی که گاهی در رسانه‌های ما می‌شود که شهرهای آمریکا را خیلی زیبا نشان می‌دهند، ارائه یک منظر مثبت از شهری که شهر کفر است را دارد. البته این‌ها از مباحث فقه فرهنگ است که باید اهل فرهنگ یک اجتماع متوجه آن باشند که وقتی می‌خواهند فرهنگ یک منطقه را نشان دهند، چگونه باید این کار را انجام دهند. حتی فیلم‌سازان ما، تصویربردارها و سایر اهل رسانه، وقتی می‌خواهند یک منظر را از یک فرهنگ منفی نشان دهند، حق ندارند آن منظر را که در نگاه بیننده اثر مثبت نسبت به آن نگاه‌شونده می‌گذارد ارائه کنند، حق ندارند یعنی جایز نیست، این مسئله تعارف‌بردار هم نیست؛ چراکه این یک نوع ترویج است.

در هر صورت از این روایت فهمیده می‌شود که نگاه اثرگذار است، نگاه منتقل‌کننده ارزش‌های نگاه‌شونده به نگاه‌کننده است. برای اینکه این مطلب را باز کنیم، در دو بخش آن را بحث خواهیم کرد. یکی در تأثیر مثبت منظر مثبت در نگاه‌کننده و یکی در تأثیر منفی منظره منفی در نگاه‌کننده است.

نگاه به یک نماد مثبت

مرحوم شیخ کلینی و برقی به سند صحیح روایت می‌کنند:

«أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجْتُمْ حُجَّاجًا إِلَى بَيْتِ اللَّهِ فَأَكْثَرُوا النَّظَرَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ فَإِنَّ لِلَّهِ مِائَةَ وَعَشْرِينَ رَحْمَةً عِنْدَ بَيْتِهِ الْحَرَامِ سِتُّونَ لِلطَّائِفِينَ وَأَرْبَعُونَ لِلْمُصَلِّينَ وَعِشْرُونَ لِلنَّاظِرِينَ.»^۴

باید به این روایت دقت کرد؛ زیرا روایتی است که در بحث فقه عمران شهری بسیار حائز اهمیت است. حضرت می‌فرمایند امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «زمانی که به حج می‌روید تا می‌توانید به خانه کعبه نگاه کنید؛ چرا که خداوند متعال صدویست رحمت را در بیت الله الحرام برای مردم دارد؛ شصت رحمت از آن مخصوص طواف کنندگان، چهل رحمت مخصوص نمازگزاران و بیست رحمت آن هم مخصوص نگاه‌کنندگان است.»

مگر خانه کعبه چه دارد؟ یک ساختمان مکعب شکلی است، یک پارچه سیاه هم روی آن انداخته‌اند. اما نه این نیست بلکه کعبه تنها یک نماد است. من تجربه کرده‌ام؛ با تمام خستگی سفر زائرانی که از گوشه و کنار این عالم می‌آیند وقتی نگاهشان به خانه کعبه می‌افتد، دگرگون شده و های‌های گریه می‌کنند. یعنی حال انسان‌ها منقلب می‌شود. این به خاطر نماد بودن کعبه است؛ چون نماد حاکمیت خداوند است این چنین دل‌ها را می‌رباید و منقلب می‌کند.

در روایتی دیگر نیز مرحوم شیخ کلینی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ رِبَاطٍ عَنْ سَيْفِ الثَّمَارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ لَمْ يَزَلْ تُكْتَبْ لَهُ حَسَنَةٌ وَتُمْحَى عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ بِبَصَرِهِ عَنْهَا.»^۵

این روایت هم در همان منبع، منتها در حدیث ششم آمده است؛ کسی که به کعبه نگاه کند، مادامی که این نگاه ادامه داشته باشد، خداوند گناهانش را می‌شوید و برایش حسنه می‌نویسد.

در روایت دیگر شیخ کلینی به سند صحیح از امام صادق علیه السلام به این ترتیب است:

«عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: النَّظَرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْإِمَامِ عِبَادَةٌ وَ قَالَ مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ مُحِيتْ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ.»

۴. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص: ۲۶۴

۵. همان، ح ۶

نگاه به کعبه عبادت است، اینکه از روی رحمت به پدر و مادر نگاه کنی هم عبادت است، نگاه کردن به امام علیه السلام هم عبادت است

روایت بسیار زیبایی دیگری از مرحوم شیخ کلینی وارد شده است که آن در اوایل کتاب روضه نقل می‌کند. می‌گوید یک جوانی بود که هر روز وقتی می‌خواست سرکار برود، می‌آمد سری به مسجدالنبی می‌زد و به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم که هر روز مسجد می‌آمدند و به سؤالات حلقه اطرافشان پاسخ می‌دادند، نگاه می‌کرد و بعد می‌رفت. وقتی هم که این جوان چنین می‌کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز گردش را برمی‌افراشت تا جوان خوب نگاه کند. یک روز وقتی جوان نگاه انداخت و رفت، دوباره برگشت و یک نگاه دومی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم انداخت. خواست برود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را طلبید. به او فرمود: امروز کاری کردی که روزهای دیگر نمی‌کردی؟ عرض کرد یا رسول الله! وقتی نگاه اول را کردم و رفتم، پاهایم یاری نمی‌کرد. گفتم بروم و دوباره به پیامبر خدا نگاه کنم. حضرت او را تشویق کردند، جوان رفت و تا سه روز پیدایش نشد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سراغ او را گرفتند که این جوانی که هر روز می‌آمد و نگاه می‌کرد و برمی‌گشت چه شد؟ آدرسش را گرفتند، گفتند در فلان بازار کار می‌کند. به دکان او رفتند و دیدند که بسته است، از همسایه‌ها پرس‌وجو کردند، گفتند چند روزی است که از دنیا رفته است، بعد از حضرت پرسیدند که چرا حال چنین شخصی را می‌پرسید در حالی که خیلی آدم درست و حسابی نبوده است! در اینجا عبارت دو نسخه دارد؛ یک نسخه‌اش این است که «کان يتبع النساء» دنبال زن مردم بوده و در یک عبارت دیگر هم هست که «کان يبيع النساء» زنان را به عنوان برده می‌فروخته است. برده‌فروشی هم در آن زمان کار خیلی خوبی نبوده است. حضرت در جواب آن‌ها می‌فرماید: «خداوند متعال او را بخشید؛ چراکه نسبت به من محبت داشت، هرچند کار خلافی از او سرزده باشد.»^۶

از این دست روایات بسیار است و از آن بحث‌های زیبایی است که کمتر به آن پرداخته شده است و خودش فی‌نفسه جای کار دارد. توصیه می‌کنم که روی محبت و عشق صحیح و سالم بحث کنید؛ بالأخص به منابع دینی رجوع شود، چراکه دریایی از معارف در این عرصه وجود دارد که این‌ها تنقیح و تفسیر و تأویل نشده‌اند. مسئله بسیار مهمی است. اینکه محبت اهل بیت علیهم السلام مزد رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، محبت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چقدر اثر دارد؟ این محبت موجب پاک شدن از گناهان است.

روایات بسیار زیادی هم در خصوص نگاه به امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است؛ «النظر الی علی عبادته»^۷. این روایت حتی در منابع اهل سنت هم آمده است. این روایت را از مستدرک نقل می‌کنم که از ابوذر نقل شده

۶. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص: ۷۸

۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص: ۲۰۵

است: «النظر الى علي عبادته». این را حاکم نیشابوری در مستدرک نقل می‌کند بعد می‌گوید: «هذا حديث صحيح الإسناد».

بازهم حاکم در روایت دیگری نقل می‌کند: «النظر الى وجه علي عبادته». می‌توانید این دو روایت را در حدیث ۴۷۲۴، ۴۷۲۵ و حدیث ۴۷۲۶ می‌توانید در کتاب مستدرک دنبال کنید.

فرزند شیخ در آمالی به سندش از حجر مدری نقل می‌کند:

«مُعَاذُ بْنُ سَعِيدٍ الْحَضْرَمِيُّ بِالْجَارِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْمُنْذِرِ أَبُو بَكْرٍ الصَّنْعَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ هَمَّامٍ، عَنْ أَبِيهِ هَمَّامِ بْنِ نَافِعٍ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ، عَنْ حُجْرٍ، يَعْنِي الْمَدْرِيَّ، قَالَ: قَدِمْتُ مَكَّةَ وَبِهَا أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ جُنْدَبُ بْنُ جُنَادَةَ، وَ قَدِمَ فِي ذَلِكَ الْعَامِ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ حَاجًّا، وَ مَعَهُ طَائِفَةٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، فَبَيْنَا أَنَا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مَعَ أَبِي ذَرٍّ جَالِسٌ إِذْ مَرَّ بِنَا عَلِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ وَقَفَ يَصَلِّي بِأَزَانِنَا، فَرَمَاهُ أَبُو ذَرٍّ بِبَصَرِهِ، فَقُلْتُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنَّكَ لَتَنْظُرُ إِلَيَّ عَلَى فَمَا تَقْلَعُ عَنْهُ قَالَ: إِنِّي أَفْعَلُ ذَلِكَ وَ قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: النَّظَرُ إِلَى عَلِيٍّ عِبَادَةٌ، وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بِرَأْفَةٍ وَ رَحْمَةٍ عِبَادَةٌ، وَ النَّظَرُ فِي الصَّحِيفَةِ - يَعْنِي صَحِيفَةَ الْقُرْآنِ - عِبَادَةٌ، وَ النَّظَرُ إِلَى الْكُعْبَةِ عِبَادَةٌ».^۸

یعنی این جریان در زمان خلیفه دوم اتفاق می‌افتد که ابودر در مکه بوده است. این آقا می‌گوید که وارد مکه شد و ابودر در مکه بود، خلیفه دوم هم برای حج به مکه آمده بود. عمر با جمعی از مهاجرین و انصار آمده بود که در بین آن‌ها علی بن ابی طالب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ هم بود. در مسجد الحرام نشستیم که ناگهان علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گذر کرد و ایستاد که نماز بخواند. در این هنگام ابودر شروع کرد به نگاه کردن به ایشان. از ابودر پرسیدم چرا فقط به علی نگاه می‌کنی و چرا رویت را از او بر نمی‌گردانی؟ ابودر گفت بله چنین می‌کنیم؛ چراکه از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «نگاه کردن به علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عبادت است، همچنین نگاه کردن به پدر و مادر از روی رأفت و مهربانی عبادت است و نگاه کردن به قرآن و کعبه نیز عبادت است». یعنی کسانی هم که سواد ندارند به متن قرآن نگاه کنند، چراکه این نگاه به قرآن ارزش‌های قرآنی را در روح آن‌ها منعکس می‌کند.

از مجموعه این روایات - که به این تعداد هم ختم نمی‌شود - برداشت می‌شود که نگاه منتقل‌کننده ارزش‌های مثبت نگاه‌شونده به نگاه‌کننده است. بنابراین اگر نگاه‌شونده و منظره‌ای که انسان به آن نگاه می‌کند منعکس‌کننده ارزش‌های منفی باشد، اگر منظر معصیت خداوند باشد، اگر منظره جنایت باشد، نگاه به این مناظر انداختن خوب نیست و چنین نگاهی نهی شده است.

بنابراین معلوم می‌شود نمادها، اشکال و علائم، آن‌هایی که گویای یک ارزش‌هایی هستند. هر علامتی، هر نمادی که سازنده‌ای دارد، هر شکلی که سازنده دارد، سازنده که شکل را می‌سازد با یک انگیزه و معنایی آن را می‌سازد؛ بنابراین یک معنا در این شکل و نماد نهفته است. وقتی کسی به این منظر نگاه می‌کند، آن معنایی که در آن شکل نهفته است هم به او منتقل می‌شود. حتی مکتب‌هایی هم در اروپا به وجود آمده است که واقعاً این‌ها با فطرت بشر بازی کرده‌اند. -یک وقتی گفته‌ام که اگر محققان بپردازند به این نکته که این اروپایی‌ها و غربی‌ها چه با فرهنگ و جان بشر کردند. - مکتبی در اروپا نظیر مکتب شکاکیت در فلسفه به وجود آمده است که معتقد به آشفتگی در هنر هستند که این هم اثر منفی دارد. یعنی به یک نماد آشفته نگاه کردن آشفتگی ایجاد می‌کند. در این نمایشگاه‌های نقاشی زیاد است از این نقشی‌ها که یک کسی یک قوطی رنگ را پاشیده روی تابلو سفید و مردم هم می‌گویند این خیلی هنر است. این کجایش هنر است؟ این چیزی جز آشفتگی ندارد. می‌گویند این خیلی مهم است چون هرکسی به آن نگاه کند یک چیزی از آن می‌فهمد. چه کسی چیزی می‌فهمد؟ فقط آشفتگی می‌فهمد. چنین چیزی روان آدم را آشفته می‌کند.

در مجسمه‌سازی هم همین مسلک دنبال می‌شود؛ یعنی چیزی می‌سازند که هیچ معنایی ندارد، هیچ چیزی از آن برداشت نمی‌شود. جز این که انسان وقتی به آن نگاه می‌کند آشفته می‌شود. سازمان درونی‌اش به هم می‌ریزد. حتی این نمادهای آشفته هم آشفتگی ایجاد می‌کند. نمادهای منظم، نظم ایجاد می‌کند. اگر نظم، نظم مثبت بود در درون آدمی یک نظم مثبت ایجاد می‌کند. اگر این نظم، نظم منفی بود، یعنی این نظم، نشان‌دهنده یک جهت‌گیری منفی و ضد ارزشی بود، در درون آدمی ضد ارزش را ایجاد می‌کند، چه انسان بخواهد و چه نخواهد و این‌ها اختیاری نیست. نگاه کردن به این منظر اختیاری است اما نقل این معنا، انتقال این اثر به درون آدمی اختیاری نیست و بدون اختیار به درون آدمی منتقل می‌شود.

و صلی الله علی محمد و آله و سلم